

نقش روش موعظه در تربیت اخلاقی

از دیدگاه علامه مصباح یزدی*

هادی حسین‌خانی / استادیار گروه اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

h.hosseinkhani@yahoo.com  orcid.org/0000-0002-1331-4119



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

چکیده

در قرآن کریم «موعظه» به‌مثابه روشی مؤثر در تربیت اخلاقی مطرح است. گرچه سؤالات متعددی درباره کاربرد این روش در «تربیت اخلاقی» به‌نظر می‌رسد، اما اینکه «موعظه» از چه کارکردهایی در «تربیت اخلاقی» برخوردار است و در قالب چه شیوه‌هایی تحقق می‌یابد، سؤالاتی هستند که کمتر به آنها پرداخته شده است و پاسخ به آنها موضوع این پژوهش را تشکیل می‌دهد. نتایج تحقیق که به‌روش توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی انجام شده، حاکی از آن است که این روش علاوه بر پیشگیری از بروز انحرافات و درمان آسیب‌های اخلاقی، در رشد و تعالی اخلاقی نیز مؤثر است. اندیشیدن، تجربه کردن، یادآوری، مثل آوردن، شعر سرودن، قصه گفتن، گردش کردن، بشارت دادن، بیم دادن، بازداشتن، توبیخ کردن و کیفر دادن، از شیوه‌های «موعظه» در «تربیت اخلاقی» محسوب می‌شوند و دست‌اندرکاران تربیت می‌توانند با به‌کارگیری آنها روش «موعظه» را عملیاتی سازند.

کلیدواژه‌ها: روش تربیتی، موعظه، تربیت اخلاقی، علامه مصباح یزدی.

روش تربیتی «موعظه» از جمله روش‌هایی است که از پیوندی وثیق با «تربیت اخلاقی» برخوردار است؛ به گونه‌ای که هرگاه سخن از تربیت اخلاقی به میان می‌آید، نخست روش پند و موعظه به ذهن متبادر می‌شود. این روش تربیتی، در قرآن کریم به‌طور مکرر مورد استفاده قرار گرفته (بقره: ۶۶، ۲۳۲، ۲۳۱ و ۲۷۵؛ آل عمران: ۱۳۸؛ نساء: ۳۴؛ و...) و به‌مثابه راه دعوت به مسیر پروردگار دانسته شده است (نحل: ۱۲۵). روش موعظه از دیرباز در فرایند تربیتی انبیای الهی وجود داشته است و در عصر جدید نیز - با اینکه اثرگذاری آن از سوی افرادی مورد شبهه و تردید واقع شده - همچنان روشی کارآمد در زمینه تربیت اخلاقی محسوب می‌شود. گرچه سؤالات متعددی درباره کاربرد روش یادشده مطرح است، اما اینکه کارکردهای موعظه چیست و این روش تربیتی کارآمدی خود را در چه قالب‌هایی نشان می‌دهد، پرسش‌هایی هستند که کمتر به آنها پرداخته شده است و این نوشتار به آن می‌پردازد. با توجه به عنایت ویژه علامه مصباح یزدی به روش تربیتی موعظه و مباحث مبسوط ایشان در آثار مختلف، پاسخ پرسش‌های یادشده براساس روش توصیفی - تحلیلی، از مطالعه آثار ایشان استخراج و ارائه خواهد شد. توجه به کارکردهای روش موعظه در پیشگیری، درمان و تعالی اخلاقی و نیز شیوه‌های بهره‌گیری از آن از منظر علامه مصباح یزدی جنبه نوآوری تحقیق محسوب می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. روش تربیتی

روش‌های تربیتی آن دسته از گزاره‌های دستوری و تجویزی‌اند که پس از لحاظ مبانی، اهداف و اصول، راه‌های اجرایی کردن اصول تربیت را با توجه به عملیات و مقتضیات تربیت (ساخت‌ها، عوامل و موانع، شرایط و مراحل) ارائه می‌دهند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۱۵۵).

۱-۲. موعظه

«وعظ» در لغت به معنای ارشاد به‌سوی حق از طریق تذکرات سودمند و آگاهی‌بخشی‌های مفید و مناسب است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۴۹). در اصطلاح اخلاق، «موعظه» عبارت است از چیزی که موجب رقت و نرمی دل می‌شود؛ آن را به‌سوی خدا و پذیرفتن حق مایل ساخته، از سرکشی، طغیان، تمرد و عصیان بازمی‌دارد؛ بنابراین نه تنها برای فهماندن مطلب، بلکه برای تأثیر قلب و رام شدن آن انجام می‌گیرد؛ به عبارت دیگر سروکار آن با دل است، نه با عقل (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۶). نقش «موعظه» آن است که باورهای ثابت‌شده را در ذهن و دل آدمی زنده می‌سازد و همیشه وجود آدمی را از یاد آنها سیراب می‌کند و به وی اجازه نمی‌دهد که به سهو، نسیان و فراموشی مبتلا شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، الف، ج ۲، ص ۲۹۹).

سؤالی که در اینجا رخ می‌نماید، آن است که کدام ویژگی در «موعظه» آن را متصف به صفت حُسن می‌کند و از منظر قرآن کریم چنین اندرزی «موعظهٔ حسنه» (ر.ک: نحل: ۱۲۵) نامیده می‌شود؟ از دیدگاه علامه طباطبائی، حُسن موعظه از جهت حُسن اثر آن در احیای حق موردنظر است؛ و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می‌کند، مُتعظ باشد. از آن گذشته، در وعظ خود آن‌قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد؛ قلب با مشاهدهٔ آن خُلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را بگیرد و چشم در برابرش خاضع شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۵).

در آن اوضاع دشوار که رسول خدا ﷺ در مقام هدایت مردم بودند، یگانه سلاح کارآمد، بیان حقایق بود. پیامبر ﷺ برای استفاده از این سلاح، از سه روش استفاده می‌کنند. خداوند در قرآن به او دستور می‌دهد: «ذَعُ إِلَي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به روشی که نیکوتر است، جدال کن.

خدای متعال ابتدا به رسول اکرم ﷺ سفارش می‌کند که با دلیل محکم سخن بگو تا مردم نتوانند به‌آسانی سخن تو را انکار کنند؛ اما این روش به‌تنهایی برای تربیت مردم کافی نیست؛ زیرا اولاً همهٔ مردم قدرت تشخیص دلیل صحیح و ناصحیح را ندارند؛ ثانیاً ممکن است ذهنشان حقیقت را درک کند، اما دل آنها پذیرای آن نباشد. بنابراین باید کاری کرد که انگیزه‌های مردم برای پذیرفتن حق تحریک شود. این مهم به‌وسیلهٔ موعظه تأمین می‌شود. موعظه احساسات و عواطف را تحریک کرده، در شخص انگیزه ایجاد می‌کند تا به آنچه می‌داند عمل کند یا درصدد فهم حقیقت برآید. سروکار موعظه با دل است و سروکار استدلال با ذهن و عقل؛ اما با موعظه نیز کار تمام نمی‌شود؛ ممکن است در مقابل دلایل محکم، شبهاتی مطرح شود که پذیرش دلیل را سخت کند. این امر، حقیقتی است که امروزه جوانان ما بسیار به آن مبتلایند. دشمنان فهمیده‌اند که اسلام یگانه مانع پیشرفت و تسلطِ ظالمانهٔ آنها بر عالم است و امروزه نماد اسلام «ولایت فقیه» است. از این‌رو می‌خواهند به هر طریقی این مانع را از بین ببرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۰۸).

۱-۳. تربیت اخلاقی

از نگاه اسلام، تربیت اخلاقی عبارت است از: پرورش همه‌جانبهٔ متربی سازوار با مبانی اخلاقی، که از رهگذر ایجاد آمادگی اخلاقی برای پایبندی همه‌جایی و همه‌گاهی به اخلاق، و پرورش بصیرت اخلاقی در وی صورت می‌گیرد تا برای خود و دیگران کلید نیکی و قفل بدی شود (بالجن، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۳۰).

۲. کارکردهای موعظه در تربیت اخلاقی

کارکردهای روش «موعظه» در تربیت اخلاقی به‌صورت کلی در سه حوزهٔ پیشگیری از وقوع در انحرافات اخلاقی، درمان آسیب‌های اخلاقی و تعالی اخلاقی قرار می‌گیرد که در این نوشتار بررسی می‌شوند.

۲-۱. پیشگیری از بروز انحرافات اخلاقی

بررسی آموزه‌های اسلامی حاکی از آن است که روش تربیتی «موعظه» برای پیشگیری از بروز انحرافات اخلاقی به کار می‌رود. برای نمونه، امیرمؤمنان علیه السلام با پندهایی رسا، فرزند خویش را به اموری توصیه می‌کنند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱). ایشان علت مبادرت به وصیت را آن می‌دانند که قبل از تسخیر دل شنونده توسط جنود شیطان، مؤثر واقع نشدن موعظه، از بین رفتن شرایط اثرپذیری دل، غالب شدن هوای نفس بر آن و آلوده شدنش، فرصت مغتنم شمرده شود و قلب او به وسیله موعظه، نورانی و زنده گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۱۵۶). آن حضرت با تشبیه قلب نوجوان به زمین بکر، به او می‌فرماید: پیش از آنکه هوای نفس به تو روی آورد و بر تو غالب شود و آمادگی پذیرش موعظه را از تو سلب کند، مبادرت به این وصیت کردم و آن را برای تو نوشتم؛ چراکه «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَحْدَانِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا قَبِلَتْهُ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱)؛ قلب نوجوانان همانند زمین بکر و کاشته نشده می‌ماند که با هر چه مواجه شود، آن را می‌پذیرد. اگر من قلب تو را به انوار موعظه و سفارش‌های خود تربیت نکنم، به انحراف نفسانی و اعوجاج فکری مبتلا می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۱۵۷).

در سوره «بقره» بعد از بیان مسخ اصحاب سبت می‌فرماید: «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۶۶)؛ این مسخ تنبیهی برای معاصران و آیندگان آنها بود. وقتی انسان می‌بیند برخی از افرادی که تا دیروز با آنها ارتباط داشته است، به صورت میمون درآمده‌اند، یک‌باره تکان می‌خورد و شوکی در او ایجاد می‌شود. چه بسا کسانی که این کار را نکرده بودند، اما نزدیک بود به آنها ملحق شوند، وقتی وضعیت را دیدند، دیگر به آن گناه آلوده نشوند. همچنین وقتی برای کسانی که در آن زمان نبودند، این داستان نقل شود، تحت تأثیر واقع می‌شوند. همچنین این ماجرا موجب تقویت روحیه اهل تقوا خواهد بود. گاهی انسان گناهی را مرتکب نمی‌شود؛ اما ممکن است اراده‌اش ضعیف باشد و اگر در اثر گرسنگی و فقر به او فشار بیاید، مبتلا شود: «وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ». این جریان باعث شد که اراده اهل تقوا نیز تقویت شود و اصلاً فکر نزدیک شدن به این گناه را هم نکنند (مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۹۶/۰۳/۰۷).

مربی لازم است به مرتبی چیزهایی را بیاموزد؛ از این جهت نوعی تعلیم است و مربی در اینجا معلم است؛ ولی علاوه بر آن، مربی یک کارهای اضافی هم انجام می‌دهد که آن کارها وظیفه معلم نیست. موعظه، نصیحت، تذکر و یادآوری کردن وظیفه معلم نیست. معلم درسش را می‌دهد تا شاگرد یاد بگیرد؛ اما اینکه در هر موردی شاگرد را توجه بدهد که «اینجا جای آن درسی است که برایت گفتم»، «جای پیاده کردن فلان مطلب است»، «مواظب باش»، «اینجا جای لغزش است»، نصیحت کند، موعظه کند، پند و اندرز بدهد، اینها از شئون مربی است؛ از وظایف معلم نیست. البته اگر خود معلم بتواند نقش مربی را هم ایفا کند، خیلی مطلوب‌تر است (همان، ۱۳۸۱/۰۹/۰۶).

۲-۲. درمان آسیب‌های اخلاقی

از دیدگاه علامه مصباح یزدی، برای مبارزه با فساد در جامعه مراحل مختلفی وجود دارد. اولین گام، ارشاد کسانی است که از ناپسند بودن یک عمل اطلاعی ندارند و نمی‌دانند که این‌گونه اعمال به ضرر جامعه و خلاف مصلحت است. دومین گام در مسیر مبارزه با فساد، موعظه کردن کسانی است که با وجود آگاهی از یک حکم، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، دچار غفلت می‌شوند و برخلاف آن حکم عمل می‌کنند. چنین افرادی همواره تلاش می‌کنند تا خود را هم‌رنگ جماعت کنند و به دنبال همان کارهایی بروند که اکثریت افراد جامعه آن مسیر را می‌پیمایند. اولین اقدامی که در مورد چنین افرادی می‌توان انجام داد، این است که از طریق موعظه و تذکر، آنان را از کار ناپسند بازداشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ص ۷۴ و ۷۵).

برای نمونه، امیرمؤمنان علیه السلام موعظه را درمانگر مردگی دل می‌داند و برای احیای دل و داشتن یک دل زنده توصیه می‌فرماید: «أُخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱)؛ بهترین راه برای اینکه دل زنده شود، این است که انسان موعظه گوش کند یا موعظه بخواند و کتاب‌هایی را که در آنها موعظه هست، مطالعه کند؛ مثلاً از قرآن کریم و مواعد انبیا و اهل بیت علیهم السلام استفاده کند یا خودش خود را موعظه نماید. انسان می‌تواند واعظ خود باشد و مفاهیمی را به خود القا و تلقین کند و به یاد خود بیاورد. با شنیدن و خواندن و تلقین موعظه، دل زنده می‌شود. تجربه آن بسیار راحت است. در آنجایی که انسان توجهش را به موعظه معطوف می‌دارد، احساس می‌کند حالتی در نهاد او ظهور می‌یابد که باعث می‌شود دل و باطن در جهت خاصی فعال شود؛ مثلاً قبلاً تبیل بود و تمایل نداشت نافله بخواند، اما بعد از خواندن یا شنیدن این مواعد، احساس می‌کند که به خواندن نافله تمایل پیدا کرده است؛ یا تاکنون روحیه او به گونه‌ای بود که اگر جلوی تلویزیون می‌نشست و فیلم‌های مبتذل تماشا می‌کرد، بیشتر خوشش می‌آمد تا اینکه قرآن و حدیث بخواند یا به قرآن گوش دهد؛ ولی حال بعد از موعظه، دیگر چنین نیست؛ بلکه تمایلات و گرایش‌های او برعکس شده است. تا قبل از موعظه به اموری که انسان را به طرف آخرت می‌کشاند، تمایلی نداشت؛ اما وقتی پای مجلس موعظه‌ای نشست، به محض اینکه از آنجا بیرون آمد، احساس می‌کند تمایل دارد که این قبیل مطالب را بخواند و بشنود. پس حرکتی و حیاتی در قلب او پیدا شده است؛ چون قبلاً قلب او مرده بود و این تمایلات در او خفته و خاموش بود و این خفتن و این بی‌حرکتی، نشانه مرگ دل است؛ اما الان زنده شده و حرکت کرده است. پس موعظه می‌تواند دل را زنده کند؛ یعنی دل را به آن طرفی که بایسته است، مایل سازد و گرایش‌هایی را در دل انسان ایجاد و فعال نماید و شوق‌هایی را برانگیزد که مطلوب است. از همین روست که موعظه می‌تواند دل را زنده سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۵۹-۶۰).

۲-۳. تعالی اخلاقی

مهم این است که انسان با اختیار و اراده خویش زمینه انگیزش امیال خود را فراهم آورد و با عاقبت‌اندیشی و به یاد آوردن جهان آخرت و دشواری تحمل عذاب جهنم، بر امیال، تخیلات و نیروی تفکر خویش مسلط

گردد و آنها را در راستای هدایت و سعادت خویش جهت‌دهی کند و در این راه، بهترین وسایل انگیزش اراده‌خیر، دیدن اشخاص صالح و شنیدن داستان‌های ایشان و قرائت قرآن و مطالعه کتاب‌های مفید و سودمند و شرکت در مجالس پند و موعظه است. گاهی انسان مایل نیست به پندی گوش دهد، اما از سر اتفاق پندی می‌شود و زندگی او را متحول می‌سازد؛ از این جهت، بایسته است که از یک سو با توجه به نقش پند و موعظه در تصحیح رفتار، مقدمات و زمینه دریافت پند و موعظه را در خود گسترش دهیم و از سوی دیگر، اطلاعات روایی، قرآنی و اخلاقی خویش را افزایش بخشیم؛ چون در غیر این صورت، زمینه انحراف و طغیان در ما مهیاتر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰ الف، ص ۳۳۸).

۳. شیوه‌های موعظه در تربیت اخلاقی

موعظه به‌مثابه یک روش تربیت، در قالب‌های متنوعی متجلی می‌شود که مری می‌تواند پند و اندرز خود را در این شکل‌ها ارائه کند. در این مجال، شیوه‌های گوناگون موعظه از دیدگاه علامه مصباح بررسی می‌شود.

۳-۱. اندیشه کردن

اگر عقل سیراب شود، دل رام می‌شود و ظرف دل از زنگارها و بیماری‌ها پالوده شده، آماده پذیرش هدایت قرآن و تسلیم در برابر موعظه آن می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ۲، ص ۳۵). موعظه‌های قرآنی صرفاً بر اموری که شهرت دارد (مشهورات) و مورد قبول توده مردم است، متکی نیست؛ بلکه آنچه در مواظب قرآنی رعایت می‌شود، تکیه بر امور درستی است که فهم آن آسان و همراه با تعبیری است که دل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مشهور بودن آن به دلیل پشتوانه برهانی یا فطری آن است. خداوند متعال می‌فرماید: «بگو همانا شما را یک موعظه می‌کنم: برای خدا به‌پا خیزید و به‌تنهایی یا با هم‌اندیشی درباره نبوت پیامبر ﷺ بیندیشید و ببینید که او جن‌زده نیست» (سبأ: ۴۶). روی سخن در این موعظه با منکران نبوت است که با نزول قرآن به‌عنوان معجزه الهی و درخواست همانندآوری، نبوت پیامبر اسلام ﷺ برایشان به اثبات رسیده بود؛ ولی برای بهانه‌جویی یا در اثر شبهه‌ای که مغرضان مطرح کرده بودند، چنین می‌پنداشتند که پیامبر ﷺ - نعوذ بالله - جن‌زده شده یا تحت تأثیر نیروهای دیگر، تصور کرده که پیامبر است. قرآن از مرحله استدلال که همانندآوری است، می‌گذرد و می‌فرماید: چون شما در مقام استدلال نتوانسته‌اید همانند قرآن را بیاورید، پس پیامبری رسول گرامی ﷺ ثابت شده است؛ ولی برای آنکه دل‌های آنان را تسلیم این حقیقت کند، می‌فرماید: «بیندیشید و ببینید که او جن‌زده نیست». اگر کسی از نیروی تفکر خود به‌دور از تعصب کمک بگیرد، نبوت او را تصدیق خواهد کرد. موضوع «موعظه» در این آیه مطلب حقیقی است که قبلاً بر آن استدلال شده است و در اینجا به‌طریقی آسان و روشن و به‌منظور رام ساختن دل‌ها، زدودن زنگارهای عقل و دل و تحت تأثیر اغراض و انگیزه‌های مخالف حق قرار نگرفتن، این موعظه را ارائه می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ۲، ص ۳۱-۳۲).

آنگاه که فردی گناهکار به امام حسین علیه السلام مراجعه می کند و می گوید: «من مردی معصیت کارم و نمی توانم گناه نکنم؛ پس مرا پندی دهید»، آن حضرت او را به اندیشیدن در احاطه علمی و توانایی خداوند و ناتوانی خود وامی دارند و می فرمایند: «پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می خواهی گناه کن: اول، روزی خدا را مخور و هر چه می خواهی گناه کن! دوم، از حکومت خدا بیرون برو و هر چه می خواهی گناه کن! سوم، جایی را انتخاب کن تا خداوند تو را نبیند و هر چه می خواهی گناه کن! چهارم، وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد، او را از خود بران و هر چه می خواهی گناه کن! پنجم، زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش می برد، در آتش وارد شو و هر چه می خواهی گناه کن!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۲۶).

۳-۲. تجربه کردن

در اینکه تجارب عامل مهمی برای عبرت پذیری به شمار می روند، تردیدی وجود ندارد؛ اما سؤال این است: تجاربی که فرد مستقیماً کسب کرده، مفید برای موعظه است یا تجارب دیگران نیز موجب عبرت پذیری می شود؟ تجارب خود فرد، از چنان تأثیری در پند و اندرز برخوردار است که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند: «آنچه خردمندان تجربه کردند، برای موعظه ایشان کافی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۴) و حتی ایشان عاقل را کسی دانسته اند که از تجارب، موعظه پذیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۰). امیرمؤمنان علیه السلام آنگاه که ضربت خوردند، در بستر بیماری و در مقام موعظه اطرافیان فرمودند: «باید آرامش بپیرم، دیده فروبستم و سکوت اعضایم شما را پند دهد که از هر سخنور شیوا اثربخش تر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۹). پس فردی که لحظات اختصار دیگری را درک می کند، بیشترین زمینه را برای عبرت پذیری داراست.

تجربه های خود انسان، چون برای شخص خودش واقع شده و او عملاً آنها را دریافت کرده است، تأثیر و نفوذ بیشتری می تواند در زندگانی داشته باشد و معمولاً از نظر شدت و کیفیت تأثیر، قبل از تجربه های دیگران قرار می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۲، ص ۱۱۷). با وجود این، باید از تجربه های دیگران نیز همانند تجربه های خودمان استفاده کنیم (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۳۱). ما منبعی بیکران از تجارب دیگران را در اختیار داریم که می توانیم از آن بهره ببریم و آن سرگذشت پیشینیان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ب، ص ۲۳۳).

هدف اصلی این است که از این تجارب در مقام عمل استفاده کنیم؛ به گونه ای که در رفتار ما تأثیر بگذارد و برای ما انگیزه ایجاد کند تا اعمال نیک و پسندیده را الگوی خود قرار دهیم و از اعمال زشت و نابجا بپرهیزیم. به این حالت که انسان بتواند از تجارب خود و دیگران استفاده کند و در عمل به آنها پایبند باشد، موعظه پذیری و پندپذیری گویند. اگر تجربه های انسان واعظ او باشند و انسان از آنها پند گیرد و در مقام عمل استفاده کند، او بهترین بهره را از تجربه برده است. بهترین تجربه، تجربه ای است که در اعمال و رفتار انسان مؤثر واقع شود و در مقام عمل بهترین واعظ و راهنمای او گردد. پس فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام که فرمودند: «بهترین تجارب آن است که تو را موعظه کند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱)، بدین معناست که آن تجربه ها در مقام عمل در تو اثر بگذارند و

تو از آنها متأثر و مُتعظ شود و پند بگیری (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۱۱۷).

۳-۳. یادآوری

از جمله عواملی که انسان را در کشمکش نیروهای متعارض یاری می‌کند، توجه به مبدأ هستی است. اگر انسان باور داشته باشد که خداوند، هستی‌بخش عالم است و او مدیر تمام امور ریز و درشت عالم وجود می‌باشد و به او توکل کند، می‌تواند راه هدایت را به سوی خود بگشاید. البته گاه با وجود این باور، در مقام عمل دچار غفلت می‌شود و باورهای خود را فراموش می‌کند؛ اینجاست که موعظه و شنیدن سخن معلمان اخلاق او را در جهت رهایی از گرایش‌های معارض یاری می‌رساند. بنابراین، نقش موعظه آن است که باورهای ثابت‌شده را در ذهن و دل آدمی زنده می‌سازد و همیشه وجود آدمی را از یاد آنها سیراب می‌کند و به وی اجازه نمی‌دهد که به سهو، نسیان و فراموشی مبتلا شود (همان، ص ۲۲۹). بنابراین، در موارد بسیار، موعظه از طریق یادآوری دانسته‌ها و نتایج عملی آنها محقق می‌شود. برای نمونه، فردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از ایشان درخواست موعظه کرد. آن حضرت با یادآوری برخی باورهای اعتقادی، الزامات آنها را به او یادآور شدند و فرمودند: اگر خداوند تبارک و تعالی عهده‌دار رزق است، پس دغدغه تو برای چیست؟ اگر رزق تقسیم شده است، حرص تو چه وجهی دارد؟ اگر حساب حق است، جمع‌آوری مال چگونه توجیه‌پذیر است؟ اگر عوض دادن خداوند عزوجل حق است، بخل ورزیدن برای چه؟ ... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۷).

۳-۴. مثل آوردن

امیرمؤمنان علیه السلام در مقام بیان ویژگی‌های شیعیان خالص، به برنامه‌های شبانه آنها اشاره می‌فرماید: «اما برنامه شبانه‌شان این است که قدم‌هایشان را جفت می‌کنند - کنایه از اینکه روی پا می‌ایستند - و اجزای قرآن را به صورت ترتیل و با تأنی و آرامش تلاوت می‌کنند؛ با مثل‌ها و اوصافی که در آیات قرآن ذکر شده، خود را موعظه می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۹؛ ر.ک: مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۸۸/۰۶/۰۸).

پند گرفتن از مثل‌ها و به‌طور خاص مثل‌های قرآنی، نمونه تأثیرگذاری از موعظه محسوب می‌شود. جناب سلمان از امیرمؤمنان علیه السلام تقاضا کرده بود که به من نصیحت کنید. حضرت در نامه‌ای به ایشان نوشتند: داستان دنیا مثل داستان مار است؛ به‌هنگام لمس کردن، نرم، اما باطنش سم کشنده است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۶۸؛ ر.ک: مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۹۷/۰۳/۱۰).

۳-۵. شعر سرودن

شاید در هیچ جامعه‌ای نشود قشری را پیدا کرد که تحت تأثیر هنر واقع نشود و هنر تا عمق جانش نفوذ نکند (مصباح یزدی، بیانات در جمع گروهی از هنرمندان بسیجی... در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۰۵/۲۱). آیت‌الله مصباح یزدی با ذکر خصلتی از شهید عبدالله میثمی و استفاده او از شعر به‌عنوان عاملی برای نفوذ در اعماق وجود افراد می‌فرماید:

همیشه شاد و بانشاط و بانرژی بود. هیچ وقت احساس خستگی و دل‌مردگی و ناامیدی نمی‌کرد. گویی همیشه راه روشنی پیش چشمش بود که هم خودش می‌رفت و هم دیگران را راهنمایی می‌کرد. در عملیاتی که ضرباتی را متحمل شده بودند، فرمانده عملیات تنها و محزون و درحالی که دستش را روی سرش گذاشته، نشسته بود. به‌طور طبیعی وقتی حادثه ناگواری برای انسان پیش می‌آید و می‌بیند دوستانش پرپر شده‌اند، ناراحت می‌شود؛ اما وقتی آقا عبدالله [میثمی] متوجه ناراحتی ایشان می‌شود، شعر پروین اعتصامی درباره حضرت موسی را می‌خواند. وقتی آقا عبدالله این شعر را می‌خواند - هنوز شعر تمام نشده - آن فرمانده بانشاط و لبش به خنده باز می‌شود و همه سختی‌ها و غصه‌ها از تنش درمی‌آید. این شعر نغمه پروین اعتصامی از زبان پاک و نورانی یک مرد بهشتی و خدایی، روح همه را به پرواز درمی‌آورد؛ گویی که مشکلی نبوده است (مصباح یزدی، بیانات در یادواره شهید میثمی، ۱۳۹۰/۱۰/۱۵).

۳-۶. قصه گفتن

از کارکردهای مؤثر بیان قصه در قرآن کریم، موعظه و تذکر برای مؤمنان است. خداوند متعال می‌فرماید: «از اخبار فرستادگان [پیامبران] از هر یک چیزی را بر تو حکایت می‌کنیم که با آن قلب تو را استوار سازیم و تو را در این [داستان‌ها] سخن حق و پند و یادآوری برای مؤمنان آمد» (هود: ۱۲۰).

از آنجاکه نقل داستان و سرگذشت اقوام پیشین، درس‌های آموزنده‌ای را در پی دارد، در قرآن کریم داستان‌های فراوانی نقل شده است. بخشی از این حکایات، درباره قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. تعداد زیادی از افراد این قوم گرفتار معصیت الهی شدند و مستقیماً به انجام امور خلاف اقدام کردند. این عده به‌رغم ممنوع شدن صید ماهی در روزهای شنبه، در این روز تور به آب می‌انداختند و در روز بعد ماهیان را صید کرده، از آب خارج می‌کردند. آنان از این طریق تصمیم داشتند تا خداوند را فریب دهند؛ غافل از آنکه خداوند متعال از درون آنان آگاهی دارد. عده‌ای دیگر از افراد همین قوم، به نصیحت و اندرز معصیت‌کاران می‌پرداختند و به آنان گوشزد می‌کردند که با این‌گونه اعمال، زمینه عذاب الهی بر آنان فراهم می‌شود؛ لیکن نصیحت‌های آنان ثمری نبخشید و نافرمانی خداوند همچنان تداوم یافت. در میان این گروه‌ها، گروه دیگری حضور داشتند که نصیحت‌کنندگان را موعظه می‌کردند و تلاش آنان را بی‌نتیجه قلمداد می‌نمودند و اظهار می‌داشتند: «لَيْمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» (اعراف: ۱۶۴)؛ برای چه قومی را که خدا هلاک‌کننده ایشان است یا آنان را به غذایی سخت عذاب خواهد کرد، پند می‌دهید؟ اما آن گروه که به نصیحت خطاکاران می‌پرداختند، پاسخ می‌دادند: «مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (همان)؛ تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگاری کنند. براساس این بخش از آیه، این افراد احتمال عدم تأثیر نصیحت‌های خود را می‌دادند؛ لیکن برای آنکه در نزد خدا عذری داشته باشند، به این عمل خود ادامه می‌دادند. علاوه بر اینکه آنان یقین نداشتند که تلاششان بی‌ثمر باشد؛ بلکه این احتمال وجود داشت که در میان آن افراد خاطی، کسانی یافت شوند که تحت تأثیر این موعظه‌ها قرار گیرند و عمل ناشایست خود را ترک کنند. سرانجام پس از مدتی عذاب الهی بر آنان نازل شد و افراد خطاکار و کسانی که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده بودند، به جزای اعمال خود رسیدند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ص ۸۰-۸۱).

قرآن کریم این داستان را به این منظور نقل می‌کند که چه‌بسا شبیه آن در زمان‌های دیگر رخ دهد؛ به‌ویژه با این بیان پیغمبر اکرم ﷺ به اصحابشان که فرمودند: اگر بنی‌اسرائیل وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما هم داخل آن خواهید شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۶۵). منظور حضرت این است که آنچه برای بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد و آزمایش‌هایی که از آنها گرفته شد، در میان شما هم تکرار خواهد شد؛ پس مراقب باشید با دین خدا بازی نکنید و بدانید که اگر خودتان مرتکب گناه نشوید، کافی نیست؛ بلکه نباید اجازه دهید دیگران هم مرتکب گناه شوند. حساس بودن به گفتار و رفتار دیگران، از وظایف مسلمانان است. اسلام می‌خواهد اصل این روحیه در بین مؤمنان زنده باشد و آنها به رفتار خلاف شرع و گناه حساس باشند. وقتی می‌بینند کسانی قصد هنجارشکنی و مخالفت با احکام الهی دارند، باید غصه بخورند و از عمق دل با آنها دشمنی بورزند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ب، ص ۲۶۱).

۳-۷. سیر در آفاق (گردش کردن)

برای اینکه آدمی قلب خود را رام کند، باید به یاد مرگ باشد؛ اما بعضی اشخاص باید نمونه‌های عینی از مرگ را مشاهده کنند تا به مرگ توجه کنند و درباره‌اش بیندیشند؛ یعنی تا آن را به چشم نبینند، در آنها اثر نمی‌گذارد. حضرت موسی ﷺ وقتی برای مناجات به «طور» رفته بود، خدای متعال به او وحی فرمود که در غیبت تو، قومت گوساله‌پرست شدند. حضرت موسی ﷺ این را شنید و از آن آگاه شد و چون خدا چنین فرموده بود، هیچ‌جای شک نبود؛ ولی از شنیدن این خبر چندان مضطرب نشد؛ اما وقتی در میان مردم آمد و دید که گوساله‌پرست شده‌اند، خیلی مضطرب و خشمگین شد؛ چنان که قرآن می‌فرماید: عصبانی شد و بر سر هارون داد و فریاد برآورد که چرا گذاشتی این مردم گوساله‌پرست شوند؟ (اعراف: ۱۵۰) این خشم و عصبانیت به‌سبب دیدن آن حالت بود؛ وگرنه قبلاً هم می‌دانست که اینها به گوساله‌پرستی روی آورده‌اند. اثری که دیدن در دل انسان می‌گذارد، هرگز دانستن و شنیدن ندارد و نمی‌گذارد. پس بهترین راه برای اینکه آدمی دل خود را متوجه مرگ و فنا و بی‌ارزشی دنیا - در مقابل آخرت - کند، این است که مشکلات و فجایع دنیا و پستی و بلندی‌های روزگار و نابودی خانه‌ها و کاخ‌های ویران‌شده را از نزدیک ببیند. شاید علت تأکید قرآن بر سیر در آفاق نیز همین نکته باشد که در دیدن اثری نهفته است که در شنیدن و مطالعه کردن ... نیست؛ و لذا حضرت حق می‌فرماید: «در زمین سیر کنید و ببینید که سرنوشت گذشتگان به کجا انجامید» (روم: ۴۲؛ رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۷۵-۷۶).

بعد از آنکه حقیقت دنیا را شناختی و دانستی که حقیقتش جز سیر و سفر و گذر هیچ نیست و منزل کردن در آن ناممکن است، حال آیا ارزش دارد که آخرت جاوید همیشگی را بفروشی و در عوض این دنیای ناپایدار را خریداری کنی؟! واضح است که اگر آدمی آن اندیشه‌ها و آن تأملات را داشته باشد، قطعاً به این نتیجه خواهد رسید که سرتاپای این معامله ضرر است؛ از این رو هرگز به چنین معامله‌ای راضی نخواهد شد که آخرت آنچنانی را به دنیای اینچنینی خود بفروشد (همان، ص ۸۹-۸۸).

پروردگار متعال عیسی[ؑ] را سفارش کرد و آن را با بشارت درآمیخت: ای عیسی! چونان شخص دلسوز و مهربان، تو را به مهربانی سفارش می‌کنم تا با طلب شادی و خشنودی من، سزاوار دوستی من شوی... با نافله‌ها به من نزدیک شو و به من توکل کن تا تو را کفایت کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۳۱).

همچنین خداوند متعال پیامبر[ؐ] را با حجت عقلی و با موعظه فرستاد که با تبشیر و انذار، انگیزه ایجاد کند. انگیزه عمل داشتن، غیر از دانستن است. انسان خیلی چیزها را می‌داند؛ اما انگیزه‌ای برای عمل ندارد. وقتی انسان را موعظه می‌کنند و منافع و ضررهای ترک کاری را به یاد او می‌آورند، انگیزه پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ب، ص ۷۱). بنابراین، گاه موعظه در قالب تبشیر و بیان منافع انجام کار مطلوب یا ترک کار نامطلوب تحقق می‌یابد. مثلاً پیامبر[ؐ] یا امامان معصوم[ؑ] در پاسخ کسانی که برای سعادت دنیا و آخرت خود درخواست موعظه‌ای داشته‌اند، فرموده‌اند: «غضب نکن!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۸). امیرمؤمنان[ؑ] فرمودند: اگر صبر کردید و خشم خود را اظهار نکردید، لذت آن را خواهید چشید (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱؛ ر.ک: مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۸۸/۰۶/۲۵). چشیدن لذت مهار خشم، نویدی است برای فردی که خشمش را فرومی‌خورد. در روایتی دیگر، نوف بکالی خدمت امیرمؤمنان[ؑ] رسید و از ایشان درخواست موعظه کرد. حضرت به او فرمودند: «احسان کن تا به تو احسان شود». عرض کرد: بیشتر بگوئید. حضرت فرمودند: «رحم کن تا به تو رحم شود» عرض کرد: باز هم بگوئید. حضرت فرمودند: «نیکو سخن بگو تا به نیکی یاد شوی» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۰۹).

روش عام قرآن «موعظه» است که مصداق آن انذار و تبشیر انبیاست. کیفیت بیان نیز به این صورت است که با استفاده از مطالب خطابی و جدلی، دیگران را اقناع و برای عمل تشویق می‌کند؛ و بالاخره با زبان موعظه، ضرر مخالفت را به آنها گوشزد می‌نماید. در آیات متعددی از قرآن، جریان عذاب پیشینیان نقل شده است. می‌فرماید: آنها از شما دور نیستند؛ حواستان جمع باشد! این سخنان را فقط برای مردم مکه و مدینه نگفت؛ بلکه تا روز قیامت همه انسان‌ها به همین اندازها نیاز دارند. به آیات مربوط به عذاب قوم لوط توجه کنید (هود: ۶۹-۸۳). خداوند داستان را از اینجا آغاز می‌کند که ملائکه عذاب ابتدا نزد حضرت ابراهیم[ؑ] آمدند و حضرت برای پذیرایی از آنها گوساله‌ای ذبح کرد؛ ولی آنها به طرف غذا دست دراز نکردند و غذا را نخوردند. حضرت که خیلی مهمان‌دوست و خوش‌پذیرایی بود، نگران شد و از آنها پرسید که چرا غذا نمی‌خورید؟! گفتند: ما انسان نیستیم و فرشتگانی هستیم که خداوند ما را برای مأموریتی فرستاده است. پرسید: مأموریت شما چیست؟ گفتند: هلاک کردن قوم لوط. حضرت ابراهیم[ؑ] به این سخنان قانع نمی‌شود و درباره رفع عذاب از قوم لوط با آنها مجادله می‌کند. همه این قضایا را تا چگونگی عذاب قوم

لوط تا آخر به تفصیل بیان می‌کند تا انسان مستعد پذیرفتن شود. تأثیر این روش، بسیار با بیان کلی مطالب تفاوت می‌کند و از روش‌هایی است که قرآن برای تعلیم و هدایت مردم استفاده کرده است (مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۹۳/۱۱/۱۵). بنابراین در مقام عمل، انبیا افزون بر اینکه ما را به کاری که باید انجام بدهیم، راهنمایی می‌کنند؛ با انذار و تبشیر برای ما انگیزه عمل نیز ایجاد می‌کنند. نام این مجموعه بیان‌ها که مربوط به رفتارها می‌شود، بنا بر یک تعبیر، «موعظه» است (مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۹۷/۰۵/۲۸). در بیان بلند امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است: «دلت را به موعظه و اندرز زنده بدار و به پارسایی بمیران!» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱). شکی نیست که موعظه مشتمل بر انذار است که پیامد آن خوف و خشیت الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ب، ص ۳۷-۳۸).

۳-۱۰. بازداشتن

گاه موعظه در قالب بازداشتن صریح از ذایل اخلاقی جلوه‌گر می‌شود؛ مانند آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام در پاسخ کسانی که برای سعادت دنیا و آخرت خود درخواست موعظه‌ای داشته‌اند، فرموده‌اند: «غضب نکن!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۸). غضب در پیدایش زمینه گناه و غفلت انسان نقش بسیار مهمی دارد؛ تاجایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام با تأکید بسیار فرموده‌اند: سعی کنید غضب نکنید و اگر غضب کردید، سعی بر فروربردن خشم خود داشته باشید (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱، ر.ک: مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۸۸/۰۶/۲۵). همچنین در طلیعه یکی از حکمت‌های *نهج البلاغه*، امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به شخصی که از ایشان درخواست موعظه کرد، فرمودند: «همچون کسی مباش که بدون عمل صالح آرزوی آخرت کند و با آرزوی دراز، توبه را به تأخیر اندازد؛ درباره دنیا چون پارسایان سخن گوید، ولی بسان دنیاپرستان عمل کند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۵۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰الف، ج ۱، ص ۲۶۸). امام صادق علیه السلام نیز به فردی که از ایشان تقاضای نصیحت کرد، فرمودند: «خود را به فقر و طول عمر تلقین نکن!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۱).

اینک این سؤال مورد توجه قرار می‌گیرد که دلیل تمرکز معصومان علیهم السلام بر بازداشتن از امور زیان‌آور در مقام موعظه افراد، چیست؟ علامه مصباح یزدی با تشبیه روش درمان طیبیان روحانی به پزشکان، این سؤال را بررسی کرده‌اند:

پزشکان بیشتر درباره بیماری‌ها، میکروب‌ها و عواملی که موجب گسترش بیماری می‌شوند، سخن می‌گویند و به بیماران خود سفارش می‌کنند که فلان غذا را نخورند و از چیزهای مضر پرهیز کنند تا بیماری آنان بهبود یابد و از آلوده شدن به میکروب‌ها و ویروس‌ها در امان باشند. تأکید آنان بیشتر درباره اموری است که برای بیماران زیان‌آور است و کمتر مشاهده شده که پزشکی به بیماران خود سفارش کند که از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها استفاده کنند؛ زیرا افراد به‌طور طبیعی از تغذیه و تأمین نیازهای خود غافل

نیستند. بنابراین تمرکز پزشکان بر روی کارهایی است که بیماران نباید انجام دهند. انبیا و اولیای خدا و علمایی که به مثابهٔ طبیبان روحانی جامعه‌اند نیز بیش از آنکه به مردم سفارش کنند که از دنیا برای عبادت خدا و انجام وظایف خویش استفاده کنید (که البته این سفارش، اصل نخستین در موعظه و ارشاد و راهنمایی مردم است)، به آنان هشدار داده‌اند که فریب دنیا را نخورید و مواظب باشید به انحراف و گناه مبتلا نشوید (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ج، ۲، ص ۳۵۳).

۳-۱۱. توبیخ کردن

در تربیت به حسب شرایط مختلف، گاهی مربی بیشتر روی نقطه‌های ضعف مستمعان تکیه کرده، آنها را ملامت و توبیخ می‌کند. در روایتی حضرت عیسی علیه السلام از روش توبیخ استفاده می‌کند و می‌فرماید: شما می‌بینید که در دنیا گاهی بدون هیچ تلاشی روزی داده می‌شوید. از همان ابتدا که متولد می‌شویم، بدون اینکه خود تلاشی کنیم، روزی می‌خوریم. خداوند روزی ما را در سینهٔ مادر قرار می‌دهد. بعد از آن نیز همین گونه است. بسیاری از منافعی که نصیب انسان می‌شود و روزی‌های عامی که از آنها استفاده می‌کنیم، مثل هوا، نور خورشید و آب دریا و رودخانه‌ها، همه مجانی است. تازه برای آنچه باید تلاش کنیم نیز قدرت، توفیق و وسایلی را خداوند فراهم می‌کند و بالاخره این‌طور نیست که اگر کسی کار نکند، حتماً از گرسنگی بمیرد. بنابراین، روزی دنیا فقط در گرو عمل نیست. حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: شما هرچه تلاش دارید، برای همین روزی دنیا انجام می‌دهید و با اینکه روزی‌تان در گرو عملتان نیست، اما هرچه نیرو دارید، صرف کسب همین دنیا می‌کنید؛ ولی می‌دانید که یک زندگی ابدی در پیش دارید که روزی آنجا را فقط با عمل به شما می‌دهند؛ ولی برای آنجا کار نمی‌کنید! این چه عقلی است که شما دارید؟! ای عالمان بد! وای بر شما! شما مزد را می‌گیرید؛ اما عملش را انجام نمی‌دهید! به‌زودی صاحب‌کار از شما کارش را مطالبه خواهد کرد؛ و از این فضای بازی که برای کار کردن دارید، به جایگاه تنگ قبر منتقل می‌شوید که در آنجا هیچ کاری از شما ساخته نیست! چرا فرصت را غنیمت نمی‌شمارید و تا فرصت دارید، کاری برای صاحب‌کارتان انجام نمی‌دهید؟! در انتهای روایت نیز می‌فرماید: چگونه می‌توان کسی را از اهل علم شمرد که درس می‌خواند تا به دیگران بگوید؛ اما یاد نمی‌گیرد که خود عمل کند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۹-۳۸؛ ر.ک: مصباح یزدی، درس اخلاق، ۱۳۹۳/۰۹/۱۹).

البته در مقام توبیخ باید از زیاده‌روی خودداری کرد؛ چراکه امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «از توبیخ مکرر پرهیز کن! چه آنکه تکرار سرزنش گناهکار را در اعمال ناپسندش جری و جسور می‌کند؛ به‌علاوه ملامت را پست و بی‌اثر می‌سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۳). پس هنگام یادآوری ضعف افراد، باید با خوشرویی و مهربانی با آنها روبه‌رو شد. وقتی ما برخورد ناشایسته و درشتی را نمی‌پسندیم، چگونه توقع داریم با سخنان نیشدار، دیگری را وادار به اصلاح کنیم! (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۰۱).

براساس فلسفه حقوق جزا در اسلام، مجازات کردن متخلفان برای آن است که اولاً از عقوبت آنها در عالم آخرت کاسته شود؛ ثانیاً هم متخلف و هم دیگران با دیدن آثار بد گناه، از ارتکاب آن خودداری کنند؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «پس ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های بعدی و نیز پند و اندرز برای پرهیزگاران قرار دادیم» (بقره: ۶۶).

پس می‌توان گفت که فلسفه جزا در اسلام، هم موعظه و پند است و هم کاهش عذاب آخرت؛ از این رو اصلاً مسئله انتقام‌گیری مطرح نیست. اگر خداوند خواهان قطع شدن دست دزد باشد، چنان که می‌فرماید: «و دست مرد و زن دزد را قطع کنید!» (مائده: ۳۸)، مسلماً بدان معنا نیست که خداوند از کار سارق به‌گونه‌ای ناراحت شده است که به کارهای غیرحکیمانه اقدام می‌کند و خواهان انتقام از اوست؛ بلکه می‌توان گفت که در ضمن این جزا، پند و اندرز است که متخلف و دیگران را از زشتی تخلف آگاه کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۱۵). از آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْرَبُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ» (البقره: ۶۶) (اگر (همانند بعضی از امت‌های پیشین) به آنان دستور می‌دادیم که یکدیگر را به‌قتل رسانند یا از وطن و خانه خود بیرون روند، تنها عدّه کمی از آنها عمل می‌کردند! و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد، انجام می‌دادند، برای آنها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آنها می‌شد) نیز حاصل می‌شود که گاه به افراد موعظه می‌شود خود یا دیگران را کیفر دهند؛ و البته درک تلخی کیفر موجب عبرت خواهد شد.

گاه نیز مشاهده یا اطلاع از مجازات دیگران، موجب عبرت‌پذیری خواهد شد، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: از عذاب الهی و برخورد قدرتمندان خداوند در به‌وجود آوردن اتفاقات تلخ، و سرانجام عذاب‌های ریشه‌کن‌کننده حق تعالی بر امت‌های تکبرپیشه گذشته، درس بگیرد. همچنین از بستر خاکی که گونه‌های (نازپرورده) آنها را (درب‌گرفت) و نقاطی که پهلوه‌های آنها در آن فرود آمد، پند و اندرز بیاموزید و (براین اساس) همچنان که از حوادث بنیان‌برانداز روزگار به خدای تعالی پناه می‌برید، از هر آنچه رویش و رشد کبر و نخوت را در پی دارد، به خدای یگانه پناه آورید (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۹۷).

نتیجه‌گیری

۱. با اینکه کارایی موعظه و نصیحت از سوی برخی روان‌شناسان محل تردید قرار گرفته، در صورت استفاده صحیح و لحاظ شرایط به‌کارگیری، موعظه روشی کارآمد در تربیت اخلاقی است که از دیدگاه قرآن کریم وسیله دعوت به مسیر پروردگار نامیده شده و در برنامه تربیتی انبیای عظام قرار داشته است.

۲. بررسی آموزه‌های اسلامی حاکی از آن است که «روش تربیتی موعظه» برای پیشگیری از بروز انحرافات اخلاقی به کار می‌رود.

۳. از دیدگاه علامه مصباح یزدی، برای مبارزه با فساد در جامعه مراحل مختلفی وجود دارد: اولین گام، ارشاد کسانی است که از ناپسند بودن یک عمل اطلاعی ندارند؛ دومین گام، موعظه کردن کسانی است که با وجود آگاهی از یک حکم، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، دچار غفلت می‌شوند و برخلاف آن حکم عمل می‌کنند.

۴. در مسیر تعالی اخلاقی، بهترین وسایل انگیزش اراده خیر، دیدن اشخاص صالح، شنیدن داستان‌های ایشان، قرائت قرآن، مطالعه کتاب‌های مفید و سودمند و شرکت در مجالس پند و موعظه است.

۵. روش موعظه از طریق شیوه‌های متعددی به کار گرفته می‌شود که علامه مصباح یزدی به برخی از آنها اشاره کرده‌اند؛ همچون اندیشه کردن، تجربه کردن، یادآوری، مثل آوردن، شعر سرودن، قصه گفتن، سیر در آفاق (گردش کردن)، بشارت دادن، بیم دادن، بازداشتن، توبیخ کردن و کیفر دادن.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.

اعتصامی، پروین، ۱۳۸۵، *دیوان پروین اعتصامی*، تهران، صدای معاصر، کتابخانه دیجیتال نور.

تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، *درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی*، قم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی.

صدوق، محمدین علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران، کتابچی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

کلینی، محمدین یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰الف، *به سوی خودسازی*، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۰ب، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۰الف، *سجاده‌های سلوک*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۰ب، *سیمای پیامبر اعظم*، در آینه نهج البلاغه، تدوین و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

امام خمینی.

_____، ۱۳۹۱، *رساله‌ترین دادخواهی و روشنگری (شرح خطبه فدکیه)*، تدوین و نگارش عباس گرای، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

امام خمینی.

_____، ۱۳۹۳الف، *اصلاحات؛ ریشه‌ها و تیشه‌ها*، نگارش قاسم شبان‌نیا، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۳ب، *جرعه‌ای از دریای راز*، تدوین و نگارش محمدعلی محیطی اردکان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۳ج، *سجاده‌های سلوک*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴الف، *پند جاوید*، نگارش علی زینتی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴ب، *پندهای الهی*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴ج، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۶، *ره‌نوشه: پندهای پیامبر*، به ابودر، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

امام خمینی.

_____، ۱۳۹۷، *زینهار از تکبر! شرح بزرگ‌ترین خطبه نهج البلاغه در نکوهش متکبران و فخرفروشان*، تدوین و نگارش محسن سبزواری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

سبزواری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، *درس اخلاق*، در: mesbahyazdi.ir

_____، دیدار با دانشجویان و...، در: mesbahyazdi.ir

مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

یالجن، مقداد، ۱۳۹۵، *تربیت اخلاقی در اسلام*، ترجمه، تلخیص و اضافات بهروز رفیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.